

بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم

محمد مهدی صفورایی یاریزی *

حلیمه اخلاقی **

چکیده

هدف این پژوهش، عبارت است از استخراج بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم؛ سوال اصلی پژوهش این است که «سبک زندگی تجویزی قرآن، بر چه بنیادهایی بنا می شود و آن بنیادها، چگونه به یک مدل رفتاری امتداد می یابد؟» به منظور پاسخ گویی به این سوال، با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیل (روش اسنادی) در منابع قرآنی و با رویکرد تفسیری استنتاج از قرآن، بنیادهای نظری سبک زندگی مورد واکاوی واقع شده است. شماری از دستاوردهای پژوهش عبارتند از اینکه مبانی سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم را می توان در چهار دسته: معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی و ارزش شناختی بررسی کرد؛ از بررسی مبانی هستی شناختی و انسان شناختی، «جهان بینی توحیدی» و از واکاوی مبانی ارزش شناختی، «چارچوب نظام ارزشی توحیدی» به دست آمد. با تبیین جهان بینی و نظام ارزشی توحیدی، «نگرش های سبک زندگی، جهت گرایش ها و استانداردهای انتخاب» شکل یافت که الگوهای رفتاری خاصی را شکل می دهد. در نهایت، رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری، در قالب یک مدل نمادین نمایش داده شد.

کلید واژگان: قرآن کریم، سبک زندگی، مبانی، شاکله، جهانی بینی، نظام ارزشی، الگوی رفتاری.

مقدمه

به دلیل اقبال فزاینده پژوهشگران به مفهوم سبک زندگی، ورود به مباحث مربوط به مولفه ها و ابعاد مختلف و بنیادهای نظری آن ضرورتی انکارناپذیر شده است؛ اگرچه تمایز و واگرایی سبک های زندگی را می توان در الگوهای رفتاری آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؛ اما حقیقت امر آن است که خاستگاه تفاوت ها و تمایزها به امور بنیادی-

* استادیار روان شناسی تربیتی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه

** دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تری یعنی مبانی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و ترجیحات باز می‌گردد که در الگوهای رفتاری بازتولید می‌شود. بدین روی سبک زندگی رویکردی هنجارگرایانه، رفتاری و معطوف به معنای زندگی و بازتابنده باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد است. اینکه سبک زندگی قرآنی از چه مولفه‌ها و بنیادهای نظری شکل یافته که در الگوهای رفتاری و هویت ایمان‌محور، متمایز و متفاوت از سبک زندگی مدرن ظهور می‌یابد، دغدغه‌ای است که رهپویان حقیقت و طالبان سبک زندگی مومنانه، در صدد پاسخ به آن بر آمده‌اند. از یک سو، به رغم نیاز جدی جامعه دینی و بشری به سبک زندگی‌ای که همه نیازهای مادی و معنوی انسان و سعادت دنیا و آخرت او را تامین کند و از سوی دیگر خلا پژوهشی درباره بنیادهای سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم، ورود به این مسئله را ضرورتی انکارناپذیر کرده است. اگرچه درباره مبانی و الگوهای رفتاری از دیدگاه قرآن کم‌وبیش می‌توان مقالاتی را یافت؛ اما هیچ یک به بررسی رابطه بین این دو نپرداخته است و مدلی که نشانگر آن باشد که چگونه الگوهای رفتاری (سبک زندگی) ما تجلی باورها و ارزش‌ها و نگرش‌های ماست، ارائه نشده است.

اینکه "سبک زندگی از چه مبانی‌ای برخوردار است و چگونه و در طی چه فرایندی در الگوهای رفتاری بازتولید شده و به نمایش گذاشته می‌شود؟" دغدغه‌ای است که مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آن است. مقاله پیش‌رو، مفهوم سبک زندگی را مورد واکاوی قرار داده و در ادامه مبانی سبک زندگی را مورد تحلیل قرار داده است و سپس اشاره‌ای کوتاه به چارچوب الگوهای رفتاری داشته و در ادامه فرایند بازتولید شدن مبانی و پیش-فرض‌ها را در قالب الگوهای رفتاری به عنوان بنیادهای نظری سبک زندگی مورد بحث قرار داده است.

سبک زندگی

سبک زندگی مفهومی است که پژوهشگران حوزه‌ی جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی، روان‌شناختی و دین‌پژوهی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح نموده و به کارمی‌برند. در ادبیات جامعه‌شناختی از مفهوم سبک زندگی دوگونه مفهوم-سازي متفاوت به عمل آمده است: یک بار، معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و بار دیگر شکل اجتماعی نوین که در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف-گرایی معنا می‌یابد.^۱ در نگاه روان‌شناسانه؛ آدلر در مورد آن آورده است: «مفهوم سبک

زندگی، تجسم کامل کلیت و شخصیت بی‌همتا و فردی زندگی است که با احساس هم-نوع‌جویی در کار، عشق (مهرورزی)، گرایش به هم‌نوع‌جویی تجلی می‌کند»^۱.

بر اساس رویکرد دین‌شناسانه - که به سبک زندگی بار ارزشی و تجویزی را می‌افزاید- به این صورت تعریف شده است: «مجموعه‌ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته شده، و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند»^۲. در این نگاه، الگوهای رفتاری ظهور خارجی هویت و بازتابنده عقاید، باورها، ارزش‌ها و علایق فرد هستند. بنابراین براساس رویکرد دین‌شناسانه، سبک زندگی فقط یک سری رفتارهای الگومند نیست بلکه پیوند عمیقی با لایه‌های زیرین آن؛ باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها (نیت و هدف)، نگرش‌ها و گرایش‌های برخاسته از جهان‌بینی، نظام ارزشی و سلیقه‌های مبتنی بر الگوی زندگی سعادت‌مند شکل یافته و بیانگر هویت متمایز دینی فرد است.^۳

مبانی سبک زندگی

آن چیزی که باعث تفاوت بنیادین سبک زندگی قرآنی از دیگر سبک‌های زندگی می‌شود، مبانی و پیش‌فرض‌های آن یعنی باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها (ترجیحات) و سلیقه‌های برخاسته از آن است؛ چرا که مبانی سبک زندگی، نشان‌دهنده رابطه دیدگاه و تفکر انسان با رفتارها و کنش‌های او است. سبک زندگی بازتاب گونه‌ای خاص از تفکر نسبت به خود، دیگران و جهان می‌باشد که در مقام عالم عینی تجلی کرده است. مبانی سبک زندگی را می‌توان در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و معرفت‌شناختی بررسی کرد.

مبانی معرفت‌شناختی

مبانی معرفت‌شناختی تأثیری عمیق و مهم بر سبک زندگی دارد و به کلی چارچوب، استانداردها، دامنه ترجیحات و گرایش‌ها و عادت‌واره‌های آن را تحول می‌بخشد. انسان نه تنها می‌تواند عالم خارج از ذهن خود را بشناسد بلکه امکان و وقوع شناخت یقینی را نیز دارد؛ برای نمونه قرآن کریم در داستان عزیز نبی، او را به اطرافش متوجه می‌سازد

^۱- آدلر، ۱۳۷۰: ص ۷۳-۷۵

^۲- شریفی، ۱۳۹۱: ص ۵۲

^۳- کاویانی، ۱۳۹۱

تا در سایه آن به شناخت ممتازی از عظمت و قدرت خداوند نائل آید؛ همچنین وی را به به شرایط محیطی در هنگام انجام کارها توجه می‌دهد.^۲ قرآن در موارد فراوانی، انسان را به کسب یقین فرامی‌خواند: «او آیات خویش را برای شما بر می‌شمرد (و ریزه‌کاری‌های آنها را شرح می‌دهد) تا به لقای پروردگار یقین کنید.»^۳ بنابراین مبنای انسان با تعقل و تفکر در شناخت‌هایی که از شرایط محیطی به‌دست می‌آورد، امکان انتخاب‌های درست و سعادت‌ساز را برای خود امکان‌پذیر می‌کند؛ چرا که طرز تفکری که شخص در مسئله-ای پیدا می‌کند، در زندگی عملی و روش اجتماعی و کیفیت برخورد و مقابله او با حوادث مؤثر است.^۴

از دیدگاه قرآن، شناخت انسان منحصر به معرفت‌های عقل، حس و تجربه نیست (همچنان که در دنیای مدرن رایج است)؛ بلکه از دیگر منابع معرفتی انسان، معارف و حیانی و دینی است. خطوط کلی و اصول سه‌گانه معارف دینی: مبدأشناسی، معادشناسی و رسالت‌شناسی است که مایه هدایت سالکان به صلاح دنیا و آخرت می‌باشد.^۵ دین؛ لایه تفکر، احساسات و گرایش‌های انسان را با رفتارهای او پیوند زده و کل زندگی انسان را مدیریت می‌کند؛ بنابراین دین با حضور حداکثری، تمام ابعاد فردی و اجتماعی و تمام سطوح معرفتی، نگرشی، گرایشی و رفتاری انسان را دربر می‌گیرد و هدایت او را برای وصول به رستگاری و زندگی متعالی و سعادت‌مند به عهده می‌گیرد. نتیجه آنکه پذیرش معارف دینی (ایمان) یا رد آن‌ها نتایج عمیقی در زندگی دنیوی و اخروی انسان خواهد داشت.

ابزارهای معرفت دینی عبارتند از: وحی، الهام، تحدیث، شهود، تجربه دینی، عقل، حس و مرجعیت.^۶ ابزارهای حسی و عقلی مانند مشاهده معجزات، تلاوت، شنیدن، تعقل و تدبر آیات، اثبات برخی مسائل اعتقادی و... در فهم بسیاری از آیات کاربرد دارد. بنیادین‌ترین معارف دینی از قبیل اثبات وجود خداوند، نبوت و معاد، به وسیله عقل امکان‌پذیر می‌شود. در حوزه معرفت دینی یافتن بی‌واسطه رابطه وجودی خود با خدای متعال و تجربه حالات مختلف درونی‌ای که در اثر توجه به این رابطه حاصل می‌شوند، همچون خوف و

۱- بقره/۲۵۹

۲- نمل/۲۸ و ۳۳

۳- يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد/۲).

۴- مطهری، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶۸

۵- جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۵۸

۶- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۶

خشیت، رضا و تسلیم، توکل، صبر، محبت، اخبات، ذلت و عبودیت، که گاه «تجربه دینی» نامیده می‌شوند، با معرفت حضوری و شهودی اتفاق می‌افتند.^۱ وحی، الهام و تحدیث (سخن گفتن ملائکه با معصومان % و یا برخی اولیای الهی) از دیگر ابزارهای دریافت معارف دینی است.^۲

مبانی هستی‌شناختی

دیدگاه قرآن کریم به هستی متفاوت از آن نگاهی است که در دنیای مدرن رایج می‌باشد که به اختصار بیان می‌شود:

الف. هستی آفریده خداوند یگانه (توحیدمحوری): از دیدگاه قرآن کریم، هستی و جهان آفریننده‌ای یگانه به نام الله^۳ دارد:

از ویژگی این آفریدگار آن است که یگانه مبدأ و منشأ جهان^۴ و یکتا مالک، مدبّر و رب حقیقی هستی می‌باشد.^۵ از دیدگاه این کتاب الهی، هستی و جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است به این معنا که جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی»^۶ دارد.^۷ او مجمع کمالات^۸ و از هر نقصی منزّه^۹ و مبرّاست^{۱۰} او جسم نیست و به چشم دیده نمی‌شود.^{۱۱} خداوند، تنها واجب الوجودی بی‌نیاز از همه مخلوقات است و در مقابل، تمامی مخلوقات وابسته و نیازمند اویند.^{۱۲} خداوند امور همه هستی را تدبیر می‌کند،^{۱۳} به همه

^۱ - گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۶

^۲ - جوادی آملی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۳۹

^۳ - انبیاء/ ۲۲

^۴ - حشر/ ۲۴

^۵ - إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (بحر/ ۸۶): اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (حمد/ ۲ و ۳).

^۶ - إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/ ۱۵۶).

^۷ - مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۸۵

^۸ - اعراف/ ۱۸۰

^۹ - حدید/ ۱

^{۱۰} - انعام/ ۱۰۳

^{۱۱} - فاطر/ ۱۵

^{۱۲} - سجده/ ۵؛ یونس/ ۳؛ رعد/ ۲

چیز آگاه^۱ و بر همه چیز تواناست.^۲ همان بخشنده مهربانی که به انسان از هر هر نعمتی که توان شمارش آن‌ها را ندارد، به او عطا می‌کند^۳ و او از رگ گردن انسان به وی نزدیکتر است.^۴

ب. مادی و فرامادی بودن هستی: ماورای عالم مُلک و ماده، عالم ملکوت و معنا قرار دارد؛ از این‌رو قرآن از موجودات غیر مادی مانند فرشتگان،^۵ ابلیس^۶ جنیان،^۷ برپایی قیامت^۸ و از عاقبت زندگی انسان در قالب زندگی ابدی بهشتیان و جهنمیان و مانند آن سخن می‌گوید^۹ خداوند به عالم غیب و شهادت آگاه است^{۱۰} و از خبرهای غیبی ورای عالم ماده خبر می‌دهد.^{۱۱}

ج. بازگشت هستی به سوی خداوند: هستی ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد که از بازگشت هستی به سوی خداوند به معاد یا جهان آخرت تعبیر می‌شود.^{۱۲} شود.^{۱۳} در واقع قرآن، از سیر عمودی پدیده‌های جهان و ارتباط آن‌ها از یک سو با مبدأ و از سوی دیگر با معاد سخن می‌گوید؛ یعنی از مبدأ فاعلی و مبدأ غایی سیر و تحول موجودات بحث می‌کند.^{۱۴}

د. هدفمندی هستی: آیات فراوانی درباره تکامل و هدفمندی جهان و انسان آمده است.^{۱۵} سیستم کلی جهان ماده دارای حرکت تدریجی همگانی به سوی

۱- شورا/۱۲

۲- حج/۶

۳- ابراهیم/۳۴

۴- ق/۱۶

۵- بقره/۳۰

۶- بقره/۳۴

۷- جن/۱

۸- اعراف/۱۸۷

۹- اعراف/۱۷۹؛ بقره/۲۵؛ نساء/۱۱۵

۱۰- توبه/۱۰۵؛ رعد/۹؛ نمل/۶۵؛ انعام/۵۹

۱۱- هود/۴۹؛ یوسف/۱۰۲

۱۲- بقره/۲۸، ۲۸۵؛ آل عمران/۲۸؛ انبیاء/۳۸

۱۳- جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۷

۱۴- زمر/۵؛ ص، ۲۷؛ حجر/۲۱-۲۲؛ عنکبوت/۲-۳؛ روم، ۸؛ قیامت/۳۶؛ جاثیه/۲۴-۲۶؛ یونس، ۵-

۱۵- انبیاء، ۱۶؛ دخان، ۳۸

خداوند است.^۱ با توجه به اینکه «صیوروت» دگرگون گشتن و تغییر تدریجی است، اشیا در پایان تغییرات تدریجی و حرکت خود، به پیشگاه الهی باز می گردند؛ پس غایت و نهایت سیر آن‌ها خداوند است.^۲

۵. هماهنگی و نظام‌مندی هستی: از نظر قرآن کریم، هستی، سیستمی است که همه موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک «سو» و به طرف یک مرکز، تکامل می‌یابند.^۳ قرآن کریم می‌فرماید: «ما همه چیز را با اندازه و قدر مشخص آفریده‌ایم و امر ما تنها یکی، آن هم به سرعت چشم گرداندن است.»^۴ معنای «نظام اسباب و مسببات» این است که هر معلولی علت خاص و هر علتی معلول مخصوص دارد.

و. حاکمیت سنت‌های الهی بر هستی: نظام عالم براساس اسباب و مسببات برقرار است. اراده و مشییت الهی به صورت «سنت» یعنی به صورت قانون و اصل کلی، در جهان جریان دارد^۵ که تغییرناپذیر است.^۶ کسی که نمی‌داند آیا این هستی قائم به ذات است یا وابسته به غیر؛ نمی‌تواند در مورد شئون این هستی و کمالات آن، قضاوت صحیحی داشته باشد؛ از سوی دیگر اگر به خدا معتقد نباشیم، نمی‌توانیم این فرض را که آیا انسان می‌تواند به خدا راهی داشته باشد و به او قُرب یابد یا خیر؛ مورد بررسی قرار دهیم. همچنین اگر ما بدانیم که زندگی، منحصر به همین زندگی مادی و دنیوی نیست و وسیعتر از آن است در ترجیح برخی لذات بر برخی دیگر، قضاوت درستی خواهیم داشت.^۷

مبانی انسان شناختی

شناخت انسان یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیربنایی در سبک زندگی است. هرچه شناخت از انسان جامع‌تر، عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد، برنامه‌ریزی و طراحی سبک زندگی

^۱ - أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (شوری / ۵۳).

^۲ - هود/ ۱۲؛ نجم / ۴۲

^۳ - مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۵

^۴ - إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (قمر / ۴۹ - ۵۰).

^۵ - مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۷

^۶ - فاطر / ۴۳

^۷ - مصباح یزدی، بی‌تا: ص ۴۲۶ و ۴۲۷

از بن‌مایه‌های استوارتری برخوردار و به حقیقت انسانی نزدیکتر خواهد بود. اکنون به طور گذرا از این مبانی سخن می‌آید:

۱. انسان آمیزه‌ای از روح و بدن: انسان موجودی مرکب از روح و بدن، دو حیثیت در هم تنیده است. وجود جسم امری بدیهی به شمار می‌آید؛ مهم آن است که وجود روح به اثبات رسد. قرآن کریم درباره ابعاد وجودی انسان می‌فرماید: «ما از پیش، انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم و سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی محفوظ کردیم و آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه و مضغه را استخوان ساختیم، پس آن استخوان را با گوشت پوشاندیم و در آخر او را خلقتی دیگر دادیم، پس آفرین به خدا که بهترین خالقان است.»^۱ قرآن کریم در این جمله سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ» که دلالت بر بعد غیر مادی انسان دارد. آیات بسیاری که دلالت بر معاد، حشر، توفی، و... دارد، همه مبتنی بر دوبعدی بودن انسان است. بر اساس این مبنا؛ اهداف، اصول، گستره، عوامل و موانع سبک زندگی که معتقد به روح و جاودانگی آن است، با دیگر سبک‌های زندگی تحول و تفاوت کلی می‌یابد.

۲. تاثیرگذاری روح و بدن بر یکدیگر: بدون تردید روح و بدن بر یکدیگر تأثیر متقابل دارد. قرآن کریم، یک قانون کلی و همگانی را بیان می‌کند و آن اینکه همراهی ایمان و عمل‌های صالح با ایجاد هم‌افزایی و تاثیر مستقیم، سعادت و حیات طیبه را به ارمغان می‌آورد: «هر کس از مرد و زن که کار شایسته‌ای کنند و مؤمن باشند، بی‌گمان آنان را با زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم.»^۲ در آیه دیگر، درباره تاثیر الگوهای رفتاری گناه‌آلود بر شخصیت، روان و درک تکذیب‌گران می‌فرماید: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است؛»^۳ یعنی علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال زشتشان دل‌هایشان زنگار بسته است [و قابلیت درک معارف بالا را از دست داده اند]. از این بهتر دیگر نمی‌شود تأثیر عمل بر روح را بیان کرد، تأثیر عمل در ساختن انسان و در چگونه ساختن انسان: همان نفس عملشان رینی بر قلبشان به وجود آورده است.^۴

۱ - وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا، فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنون/۱۲-۱۴).

۲ - مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل/۹۷).

۳ - لَا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مظففين/۱۴).

۴ - مطهری، ۱۳۵۸: ج ۱۳، ص ۶۶۱-۶۶۳.

۳. چیرگی اختیار انسان بر عوامل محیطی: مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش‌رو، پس از سنجش میان آن‌هاست؛ هرچند انتخاب یکی دشوارتر از دیگری باشد. قرآن بر انتخاب‌گری و آزادی و قدرت تصمیم‌گیری انسان تصریح و تأکید می‌نماید.^۱ حضرت ابراهیم، برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه قیام کرده کرده و خطاب به مشرکان می‌فرماید:

«نگ بر شما و بر آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آیا خرد نمی‌ورزید.»^۲ قرآن، جهنم را نتیجه سوء اختیار دوزخیان بیان می‌کند که: «و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.»^۳

۴. اندیشه‌مندی انسان: قرآن کریم سرشار از آیاتی است که انسان را به بهره‌گیری از این نعمت خدادادی برای کسب سبک زندگی عاقلانه تشویق می‌کند و انسان را در سبک زندگی کسانی که زندگی سعادت‌مندان‌ه‌ای نساخته‌اند، به اندیشیدن دعوت می‌کند.^۴ نتیجه بهره‌گیری درست از عقل، خوشبختی و سعادت و عدم به‌کاری‌گیری آن، خسران ابدی را به دنبال خواهد داشت؛^۵ افرادی که فکر نمی‌کنند، بدترین جنبدگانند.^۶

۵. کمال‌جویی انسان: کمال‌جویی آدمی، گرایشی فطری است که منشا همه تلاش‌های بشر می‌باشد؛ از این رو قرآن کریم بر نامتناهی بودن کمال‌گرایی انسان تأکید دارد: «ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد.»^۷ جنبه استکمالی عمل انسان در رفتارهای خاص، منشاء تحولات و فعلیت‌های نوین یعنی خدایی شدن در رفتارهای درونی و بیرونی است.^۸

۱ - إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان/۳)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَيْتِمُ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (آل عمران/ ۱۱۸).

۲ - أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء/۶۷).

۳ - وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۰).

۴ - مومن/۲۱

۵ - وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۰).

۶ - إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال/۲۲).

۷ - يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶).

۸ - طباطبایی، بی‌تا: ج ۱۷، ص ۱۹۶؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳

۶. هدفمندی انسان: انسان در تمام کارها و رفتارهای خود هدفی را دنبال می‌کند. تفاوت انسان‌ها با یکدیگر، در نوع هدفی است که برای خود برمی‌گزینند.^۱ نه تنها زندگی انسان از اصل هدفمندی برخوردار می‌باشد؛^۲ بلکه جهان هم برای او آفریده شده است؛^۳

۷. هویت فردی و جمعی انسان: انسان، به دلیل نیازمندی یا کمال‌جویی و به لحاظ ساختار شخصیتی و فطری موجودی اجتماعی است.^۴ انسان دو وجه فردی و جمعی دارد. وجه فردی ناظر بر بعد اختصاصی وجود و شخصیت منحصر به فرد او و وجه جمعی ناظر بر بعد مشترک زندگی آدمی با دیگر انسان‌هاست.^۵ در بستر روابط اجتماعی بسیاری از دانش‌ها، مهارت‌ها، ملکات و عادت‌واره‌ها را کسب می‌کند؛ از این رو او می‌تواند در زندگی اجتماعی الگوساز و الگوپذیر باشد. در دیدگاه قرآن، هر یک از پیامبران، الگوساز بودند؛ سبک اندیشه و تفکر و سبک رفتار، گفتار... آنان در جامعه نفوذ کرده و الگوی پیروان خود می‌شدند^۶ و سبک زندگی مریم و آسیه به عنوان الگوی مثبت^۷ و همسر نوح و لوط الگوی منفی^۸ برای همه انسان‌ها معرفی شده است.^۹ قرآن، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را بهترین الگوی زندگی در ابعاد مختلف زندگی بیان می‌کند: «در حالی که شما می‌توانستید به رسول خدا (ص) به خوبی تاسی کنید، و این وظیفه هر کسی است که امید به خدا و روز جزا دارد، و بسیار یاد خدا می‌کند».^{۱۰}

۸. پیوستگی زندگی دنیوی و زندگی اخروی انسان: انسان دارای دو مرحله از زندگی است که این دو مرحله از زندگی با هم پیوستگی عمیق دارد. زندگی دنیوی انسان مقدمه زندگی اخروی او می‌باشد و چگونگی زندگی اخروی او نتیجه زندگی دنیایی او است؛

۱- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۱۷۵

۲- قیامت/۳۶؛ مومنون/۱۱۵

۳- بقره/۲۹

۴- آل عمران/۱۹۱

۵- طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۹۲

۶- آموزش و پرورش، ۱۳۹۱: ص ۷۴

۷- ممتحنه/۶

۸- تحریم/۱۱ و ۱۲

۹- تحریم/۱۰

۱۰- جوادی آملی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۴

۱۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب/۲۱).

پس ارزیابی بهشتی یا جهنمی بودن انسان^۱ به نوع سبک زندگی صالحانه و یا گناهکارانه گناهکارانه دنیوی او بستگی دارد.^۲ از آنجا که زندگی دنیا زودگذر و موقتی است، زندگی حقیقی و جاودان زندگی اخروی می‌باشد که برای اهل ایمان و تقوا بهترین زندگی است.^۳

۹. نیازمندی انسان به وحی برای رسیدن به کمال حقیقی انسان: آدمی به تنهایی و با اتکا به خرد و دستاوردهای تجربی و حسی نمی‌تواند راه سعادت اخروی و کمال حقیقی (قرب به خدا و راه کسب سعادت اخروی) را ببیند؛ پس نیازمند راه دیگری است تا معارف بالایی را به دست آورد و در پرتوی آن به کمال دست یابد. قرآن کریم، جبران نارسایی ابزارهای عمومی معرفتی بشر، فلسفه ارسال پیامبران و آوردن دین بیان می‌کند: «به فرستادگانی نوید بخش و بیم‌رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی نداشته باشند.»^۴ بدین‌روی دین الهی تنها وسیله سعادت و یگانه عامل اصلاح اصلاح زندگی بشر است؛ زیرا فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید.^۵

مبانی ارزش‌شناختی

سبک زندگی و مبانی ارزش‌شناختی آن، چنان دارای پیوندی عمیق و تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند که بسیاری از تئوری‌های پیشرفته، شناخت یکی از آن دو را بدون دیگری ممکن نمی‌دانند؛ از این‌رو سبک زندگی تقریباً، در قالب واژه‌هایی چون طرز فکرها و یا اعمال، تعریف و مفهوم‌سازی می‌شود. ارزش‌های نشأت گرفته از هر سبک زندگی و نهادهینه شده در آن، برترین شاخص تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی است. در واقع تشخیص و تفاوت ماهوی هر نظام فکری و عقیدتی و رفتارهای الگویافته بر آن، وابسته به ظهور ارزش‌هایی است که از درون آن جوشیده و براساس آن، شکل‌یافته

^۱ - انبیاء، ۴۷.

^۲ - بقره، ۸۱ و ۸۲.

^۳ - وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا لَنَدَارُ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (عنکبوت/۶۴) و (انعام/۳۲).

^۴ - رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَآئِلَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء/۱۶۵).

^۵ - طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۱۱۲.

است و بر بالندگی، پویایی و اعتبار آن نظام و رفتارهای الگومند مبتنی بر آن دلالت دارد. در ادامه مهم‌ترین مبانی ارزش‌شناختی سبک زندگی ارائه خواهد شد:

الف. ابتناء ارزش‌ها بر واقعیت‌ها (نتایج اعمال انسان): درباره منشأ ارزش‌ها؛ دیدگاه افراطی، ذهنیت و پسند انسان (عرف) را محک اعتبار می‌داند و دیدگاه تفریطی، ارزش‌ها را سیمای واقعیت‌ها بیان می‌کند و اما دیدگاه معتدل، استناد ارزش‌ها را به واقعیت‌ها می‌داند.^۱ پذیرش هریک از این دیدگاه‌ها آثار مربوط به خود را در سبک زندگی انسان ایجاد می‌کند. از دیدگاه قرآن، هر رفتاری در نفس، سیر تکاملی و تکوین هویت فرد، اثر واقعی و نتیجه حقیقی به دنبال دارد؛ بنابراین منشأ ارزش، برخاسته از واقعیت‌ها و تاثیر آن در تکوین و تکامل هویت انسانی واقعی است. ارزش‌ها (بایدها و نبایدهای ارزشی) بیانگر رابطه ضروری خاصی می باشد که برحسب علیّت و سببیت، بین عمل اختیاری فرد و نتیجه مترتب بر آن وجود دارد.^۲ پس آن چیزی که هست و یا نیست، باید و نباید و خوب و بد را به وجود می‌آورد. قرآن، به خاطر همین نتیجه واقعی رفتارها و اعمال است که زنده شدن در حیات طیبه را نتیجه واقعی رفتارهای شایسته برخاسته از ایمان می‌داند.^۳ ارزش‌ها در علوم عملی با واقعیت‌های دیگر در هستی ارتباط می‌یابند و گزاره‌های حاوی خوب، بد، باید و نباید در این علوم، از گزاره‌های مناسب حاوی هست و نیست قابل استنتاج و اثبات هستند.^۴ بدین ترتیب روح رفتار اخلاقی همیشه تابع واقعیت است؛ اما شکل آن می تواند تابع قرارداد باشد.^۵ بنابراین هر الگوی رفتاری در سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم، باید شایستگی و صلاحیت به کمال‌رسانی انسان را داشته باشد که در قرآن از آن به اعمال صالح تعبیر می‌گردد.

ب. ارزشمندی حُسن فعلی و فاعلی هر عمل و رفتار: در نظام ارزشی توحیدی، در مقام التزام عملی به ارزش‌ها و اجتناب از ضد ارزش‌ها، هر رفتار اختیاری فرد اولاً باید فی حد نفسه عمل صالح باشد (یعنی به لحاظ انطباق محتوا و

۱- رهنمایی، ۱۳۸۳: ص ۵۶-۷۰

۲- آموزش و پرورش، ۱۳۹۱: ص ۸۸ و ۸۹

۳- مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل/۹۷).

۴- مصباح، ۱۳۸۰: ص ۱۱۸

۵- مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ش ۱۷

شکل انجام آن با نظام ارزشی توحیدی، شایستگی و شأنیت تکامل انسان را داشته باشد؛ و ثانیاً بر مبادی مناسبی (نظیر آگاهی، ایمان و انگیزه صحیح) استوار باشد تا موجب کمال نفسانی گردد.^۱ به این بیان که حسن و قبح فعلی، یا خوبی و بدی اعمال، از نظر بعد اول بستگی به اثر خارجی آن عمل دارد؛ و حسن و قبح فاعلی یا خوبی و بدی از نظر بعد دوم بستگی به کیفیت صدور آن از فاعل دارد.^۲ این مبنا با جان انسان‌ها سرو کار دارد یعنی فقط به دنبال ظهور رفتارهای احسان‌گرایانه ناظر نیست (همان‌گونه که دنیای مدرن آن را اقتضا دارد)؛ بلکه هدف اصلی شکل‌گیری هویت، شخصیت و شاکله نیکو می‌باشد. رفتار و کنشی ارزشمند است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد.^۳ ریاکاری در هر عمل و رفتاری مستلزم نداشتن ایمان به خدا و روز جزا است.^۴ چیزی که باعث نهادینه شدن آن در رفتارها و اعمال درونی و بیرونی انسان می‌گردد، ملکه تقوا است.

تحلیل مبانی سبک زندگی

انسان و ارتباط او با هستی و شناخت حقیقت وجودی انسان، از مهم‌ترین محورهای سبک زندگی است. شناخت واقعیت هستی و ابعاد وجودی انسان و ارتباطهای او چارچوب سبک زندگی او را مشخص می‌کند؛ از این‌رو از واکاوی مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به یک جهان‌بینی دست یافتیم و از آن هست‌ها و نیست‌ها را کشف کردیم. از بررسی مبانی ارزش‌شناختی به ایدئولوژی؛ بایدها و نبایدهایی و چارچوب نظام ارزشی سبک زندگی مؤمنانه رسیدیم که ارزش‌ها دارای اثر واقعی و حقیقی در ابعاد مختلف زندگی، هویت فردی و جمعی، سیر تکاملی و الگوهای رفتاری انسان است. ارزش‌ها معیار و ملاک رفتارهای الگومند در جهت تمایل و بازتاب ارزش‌ها است؛ به عبارت دیگر ضوابطی کلی برای تعیین خطّ مشی زندگی است.^۵ اسلام مکتبی است که انسان را به یک هدفی دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف راهی ارائه می‌دهد.

^۱ - آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۹

^۲ - مطهری، بی تا: ج ۱، ص ۲۹۶

^۳ - قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام/۱۶۲).

^۴ - طباطبایی، پیشین: ج ۲، ص ۳۸۹

^۵ - مصباح یزدی، بی تا: ص ۴۲۵

ایدئولوژی می‌گوید: چگونه باید بود، چگونه باید زیست، چگونه باید شد، چگونه باید ساخت (از ماده سازندگی)، یعنی خود را چگونه باید بسازیم، طبق چه الگویی باید بسازیم، جامعه خودمان را چگونه باید بسازیم. ایدئولوژی به این امور پاسخ می‌دهد، می‌گوید: اینچنین باش، اینچنین زندگی کن، اینچنین بشو، اینچنین خود را بساز، اینچنین جامعه خود را بساز.

در تبیین منطقی اینکه چگونه ایدئولوژی از جهان‌بینی استنتاج می‌شود، اجمالاً می‌توان گفت: مفاهیم ایدئولوژی به ضرورت بالقیاس یعنی به یک رابطه ضروری باز می‌گردد؛ به این بیان وقتی ما یک مطلوب فطری داریم که رسیدن به کمال است مقدمات آن ضرورت بالقیاس پیدا می‌کند؛ یعنی مقدمات؛ علل و اسباب پیدایش این نتیجه‌اند، پس وجود آن‌ها نسبت به وجود نتیجه، ضرورت بالقیاس دارد و «باید‌ها» از همین جا ناشی می‌شود: باید فلان کار را انجام داد چون برای نتیجه‌ی مطلوب، مقدمه است.^۱ خطوط کلی جهان‌بینی در قرآن که نقش اساسی در تعیین ایدئولوژی دارد، سه محور است: الف. شناخت خدا؛ ب. شناخت معاد؛ ج. شناخت رابطه دنیا با آخرت و زندگی ابدی. جهان‌بینی توحیدی بر همین سه اصل بنیان نهاده می‌شود. باید‌ها و نبایدهای زندگی برای تعیین استانداردها و دامنه ترجیحات و گرایش‌ها تعریف می‌شود و سپس ارزش‌ها بر همان محور در قالب رفتارها باز تولید می‌گردد. در این جهان‌بینی، انسان موجودی فرامادی، سرشته شده با نیازها و گرایش‌های معنوی و هویت الهی و حیاتی به امتداد ابدیت بیان می‌شود. از این‌رو توحید هم پایه جهان‌بینی سبک زندگی انسان و هم آرمان و هدف زندگی او است. براساس چنین واقعیت‌هایی، نظام ارزشی توحیدی ای شکل یافت که در واقع ارزش‌های نمایانگر واقعیت‌ها و حقایق رفتارهای درونی و بیرونی است و از اثر واقعی آن‌ها در سبک زندگی حکایت دارد. هر رفتار شایسته‌ای که انسان را به کمال رساند، با قصد و انگیزه خدایی، مطلوب است که در آموزه‌های دینی در بازه واجبات تا مباحات تعریف می‌شود و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را به وجود می‌آورد. ایمان، عبودیت، ملکات نفسانی فاضله، مانند تقوا و اعمال صالح از ارزش‌ها به شمار می‌روند. در ادامه به طور مختصر، خطوط اصلی جهان‌بینی و مهم‌ترین ارزش‌ها برخاسته از آن (ارزش‌های توحیدی) ارائه می‌گردد.

جدول ۵: خطوط کلی مولفه‌های جهان‌بینی سبک زندگی مؤمنانه

ردیف	خطوط کلی جهان‌بینی	خطوط فرعی جهان‌بینی سبک زندگی
۱	توحید	انسان موجودی دو بعدی با اصالت بعد روحی انسان دارای نیازها و گرایش‌های مادی و معنوی انسان دارای هویت الهی انسان دارای کمال بی‌نهایت و هدفمند توحید آرمان و هدف زندگی انسان خداوند ناظر اعمال هستی و انسان آفریده و تحت ربوبیت خداوند حاکم بودن قوانین و سنن الهی بر هستی
۲	معاد	نابود نشدن انسان با مرگ دنیا گذرگاه و محل آزمایش حساب و کتاب در قیامت منتها الیه سیر تکاملی انسان لقای خداوند در آخرت انسان دارای زندگی جاوید و ابدی
۳	رابطه دو جهان	زندگی اخروی انسان محصول و نتیجه زندگی دنیوی و پیوستگی آن دو (رابطه علی و معلولی این دو جهان)

جدول ۶: ارزش‌های سبک زندگی مؤمنانه

ردیف	ارزش‌ها	گزاره کلیدی
۱	ایمان	ایمان به خداوند، قیامت، پیامبران، کتب آسمانی و ائمه
۲	اعمال صالح	الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی با صلاحیت کمال‌زایی
۳	عبادت خداوند	بنده‌گی خداوند عامل حضور خداوند در تمام ابعاد زندگی و تنها راه رسیدن انسان به زندگی سعادت‌مند ابدی است. پس رفتارهای عبادی ارزشمندند.
۴	خودشناسی	شناخت حقیقت وجودی خود، ابعاد آن و کمال انسانی، مسیر را مشخص و به او کمک می‌کند که به کمال حقیقی و هدف نهایی دست یابد.
۵	تقوا	ملکه و منشی که انسان را در مسیر حق و کمال حفظ می‌کند و از غیر آن باز می‌دارد.
۶	نیت خالص و انگیزه الهی	نیت خالص در انجام افعال و رفتارها موجب تعالی رفتارها می‌گردد.
۷	تزکیه نفس	زدودن آلودگی‌های نفسانی (گناهان) و قرار گرفتن در مسیر بندگی و توسعه آن
۸	محبت الهی	محبت نسبت به خداوند، پیامبران، ائمه، آموزه‌های دینی و نمادها و مظاهر الهی و پرهیز از به کارگیری نمادها و مظاهر شرک‌آلود و کفرآمیز (غیر خدایی)
۹	اطاعت الهی	اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم، ائمه و کتاب او
۱۰	تکلیف‌گرایی	مومن در برابر خدا، خود، دیگران و هستی تکلیف دارد.
۱۱	مسئولیت‌پذیری	انسان برای رسیدن به کمال و زندگی سعادت‌مند باید در تمام ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری مسئولیت‌پذیر و در آخرت پاسخگوی رفتارها باشد.
۱۲	پایبندی به آموزه‌های دینی	تنها راه رسیدن به کمال نهایی پایبندی به آموزه‌های دینی است.
۱۳	پرهیز از گناهان	پرهیز از گناهان فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارزشمند است.
۱۴	آخرت‌گرایی	توجه به نتیجه و بازتاب اخروی کارها و رفتارها
۱۵	حق‌مداری	رعایت حق خداوند، خود و دیگران.
۱۶	اعتدال	رعایت اعتدال در همه امور و ابعاد زندگی
۱۷	معنویت‌گرایی	تقدم امور معنوی بر امور مادی
۱۸	دیگر خواهی و ایثار	تقدم دیگران بر خواسته‌های خود، از خود گذشتگی را به ارمغان می‌آورد.
۱۹	لزوم تکلیف به اخلاق فاضله	رشد انسان به واسطه کسب خلق و خوی فاضله و تجلی آن‌ها در قلمروهای رفتاری امکان‌پذیر می‌شود.
۲۰	لزوم کار و تلاش	تلاش و کوشش برای کسب هویت فردی و جمعی و داشتن زندگی عزتمندانه.
۲۱	لزوم همبستگی و مؤانست با مومنان و نیکان	همگرایی و انس با مومنان موجب قرار گرفتن در مسیر قرب الهی و تسریع در سیر تکاملی و اقتدار جمعی می‌شود.
۲۲	عدالت	رعایت عدالت در همه ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری لازم است.
۲۳	احسان	نیکی به دیگران، نیکی به خود و عامل رشد و تعالی جامعه است.
۲۴	تعقل و کسب علم و معرفت	کسب علم، دانش، تعقل و تدبیر باعث رشد و تعالی افراد و جامعه است و مسیر کمال را فراهم می‌کند.
۲۵	اصلاح	اصلاح‌گرایی در تمام ابعاد زندگی و قلمروهای رفتاری ارزش دارد.
۲۷	اخوت	همه مؤمنان را نسبت به یکدیگر حساس و همگرا می‌کند.
۲۸	امر به معروف و نهی از منکر	به‌خاطر تکلیف‌گرایی؛ عامل زنده‌ماندن آموزه‌های دینی و توجه افراد جامعه به سعادت همدیگر و رشد و تعالی جامعه آزاد بودن از هواهای نفسانی و محیطی در ارتباط با خود و داشتن رفتارهای آزادمنشانه در ارتباط با دیگران.
۲۹	آزادگی	شکر نعمت‌های الهی و بهره‌گیری از آن‌ها در راه بندگی عبادت خداوند.
۳۰	شکر‌گرایی	شکر نعمت‌های الهی و بهره‌گیری از آن‌ها در راه بندگی عبادت خداوند.
۳۱	توبه	عامل پیوند با خداوند مهربان و اصلاح رفتارها

ارزش‌های دیگری مانند عفت، شجاعت، حکمت، صداقت و راستی، نوع دوستی، خوش-بینی به خداوند و هستی، امانت‌داری، وفای به عهد، رعایت اولویت‌ها در ارتباط با دیگران، صلح و رحمت و... ارزش‌هایی هستند که چارچوب و باید‌ها و نبایدها زندگی و جهت‌گرایش انسان را مشخص می‌کند؛ با تبیین جهان‌بینی و نظام ارزشی سبک زندگی، چارچوب نگرش‌های آن معین گردید؛ همچنین جهت و سمت‌وسوی تمایلات و ترجیحات ترسیم شد.

الگوهای رفتاری

از مبانی مطرح شده، به دست آمد که نگاه قرآن کریم به الگوهای رفتاری، رویکردی هنجارمحور و تجویزگرایانه است و الگوهای رفتاری دارای استاندارد و چارچوب می‌باشد؛ همچنین در این نگاه هر الگوی رفتاری شایستگی قرب‌یابی و کمال‌رسانی انسان را ندارد. دیگر آنکه همه رفتارهای انسان بر محور کمال‌نهایی یعنی ایمان و قرب به خداوند معنا می‌یابد. مومن، یگانه راه رسیدن به آن را عبودیت و بندگی خداوند می‌داند همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «و (دیگر) این که این راه راست من است از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی دیگر) پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده گرداند، این است آنچه شما را بدان سفارش کرده است باشد که پرهیزگاری ورزید.»^۱ بر محور عبودیت، تمام الگوهای رفتاری انسان در همه گستره‌های ارتباطات او شکل می‌گیرد؛ پس چارچوب کلی ارتباط با خداوند، چگونگی ارتباط انسان با خود، دیگران و طبیعت را مشخص می‌کند و موجب شکل‌گیری و ظهور الگوهای رفتاری مانند عبادت، نماز، روزه، عدالت‌ورزی، مصرف بهینه، احسان به دیگران و... می‌شود که هویت متمایز مومن در سبک زندگی را به نمایش می‌گذارد.

رابطه مبانی و الگوهای رفتاری

رابطه بین مبانی و پیش‌فرض‌ها و رفتارها دربردارنده رابطه متقابل بین بینش‌ها، ارزش-ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و الگوهای رفتاری است. الگوهای رفتاری انسان بر مبانی نوع شناخت، نگرش و پیش‌فرض‌های او در زندگی بنیان نهاده می‌شود؛ همچنین الگوهای رفتاری در تغییر و یا تعمیق و توسعه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و عادت‌واره

^۱ - وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام/۱۵۳).

ها و سلیقه‌ها تاثیرگذار است. بدین ترتیب دانش، طرز تفکر و نگاه فرد به جهان و آدم برای فرد جهان‌بینی و سپس شماری از نیازها، گرایش‌ها و اهداف مطابق آن نگاه را ایجاد می‌کند. آن نیازها، گرایش‌ها، اولویت‌ها در قالب نظام ارزشی خاصی تأمین می‌شود؛ سپس در همان راستا گرایش‌ها و رفتارهای خاصی بازتاب پیدا می‌کند. از آنجا که انسان مستعد و توانمند، از سه ساحت بینش، گرایش و توانایی بهره‌مند است، رفتارهای انسان طی یک فرایند تکراری، دانش، بینش و گرایش او را به نمایش می‌گذارد؛ به این ترتیب که فرد، نسبت به مسائل گوناگون، به شناخت و بینشی دست می‌یابد. پس تحول فرد از دانش آغاز شده و با نگرش ارزیابی گشته، سپس عاطفه ی او را درگیر کرده و آنگاه گرایش را در او به‌وجود آورده و سپس به رفتار منتهی می‌شود.^۱ در ادامه این فرایند یعنی دانش و بینش ← نگرش ← گرایش ← رفتارها تبیین می‌شود.

بعد دانش و بینشی: امام علی(ع) درباره تأثیر بعد بینشی بر رفتار به کمال می‌فرماید: هیچ فعالیتی نیست مگر آنکه تو در آن نیازمند شناخت هستی.^۲ همچنین ایشان می‌فرماید: «اساس ایمان، دانش است.»^۳ پس رفتار متوقف بر بینش و دانش می‌باشد؛ زیرا فعل اختیاری، فعلی است که براساس خواست فاعل انجام می‌شود و بر گرایشی که به آن فعل و به هدفی که از انجام دادن آن فعل دارد، مبتنی است. از سوی دیگر، صدور چنین فعلی بدون شناخت فاعل، از خود فعل و از هدف فعل خویش ناممکن است.^۴ بعد نگرشی: بینش‌ها یعنی شناخت‌ها، جهان‌بینی و ارزش‌ها که طی یک فرایند، موجب شکل‌گیری نگرش‌ها می‌شود؛ نگرش‌ها، عباراتی ارزیابی‌کننده -مطلوب یا نامطلوب- درباره اشیاء، مردم و یا رویدادها هستند که احساس ما نسبت به آن‌ها را بیان می‌کند.^۵ پس نگرش عبارت است از احساس موافق یا مخالفی که آدمی بنا به احساس و اندیشه اکتسابی پیشین خود نسبت به شخصی، شیء و یا امری نشان می‌دهد.^۶

^۱- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۳۲۶

^۲- یا كَمِيلٌ مَا مِنْ حَرَكَةٍ اِلَّا وَ اَنْتَ مُحْتَاَجٌ فِيهَا اِلَى مَعْرِفَةٍ (ابن شعبه الحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۲).

^۳- اَصْلُ الْاِيْمَانِ الْعِلْمُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۵۷).

^۴- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۳۶۱

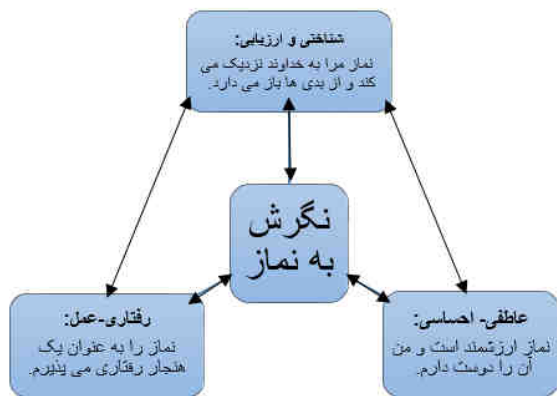
^۵- استیفن پی رایبنز، ۱۳۸۹: ص ۸۴ و ۸۵

^۶- محمد پارسا، ۱۳۷۴: ص ۱۸۶

اجزاء نگرش: هر نگرش از سه عنصر باور (مؤلفه شناختی)، ارزش (مؤلفه عاطفی) و آمادگی عمل (مؤلفه رفتاری) ساخته می‌شود.^۱

بررسی نگرش‌ها براساس سه عنصر سازنده آن یعنی شناخت، عاطفه و آمادگی رفتار کمک می‌کند تا پیچیدگی آن و رابطه بالقوه‌ای که با رفتار دارد را درک کنیم. این عناصر با هم رابطه نزدیکی داشته و به‌ویژه شناخت و عاطفه از بسیاری جهات از یکدیگر قابل تمیز دادن نیست (همان)؛ به عنوان مثال اگر به مومن گفته شود که نماز مومن را به خداوند نزدیک و از بدی باز می‌دارد، تقریباً با شکل‌گیری این تفکر، احساسی نسبت به نماز در فرد به‌وجود می‌آید؛ بدین روی شناخت و عاطفه در هم آمیخته‌اند. در شکل ذیل نگرش مومن درباره نماز به تصویر در آمده است. اینکه نماز مومن را به خداوند نزدیک و از بدی‌ها باز می‌دارد (شناخت)، او را به نماز علاقمند می‌کند (عاطفی)؛ پس نماز را به عنوان یک هنجار رفتاری که می‌توان انجام داد، می‌پذیرد. باید گفت در حقیقت تفکیک این عناصر در عمل، کار دشواری است.

اجزای نگرش به نماز



برای به‌ظهور رسیدن نگرش در رفتار، باید دو مشخصه نیرو و شدت (والانس) و درجه پیچیدگی (شدت) نگرش و رفتار را مورد بررسی قرار داد:

الف. والانس یا شدت و جهت: می‌توان یک نگرش را به صورت موافق یا مخالف با یک موضوع نگرشی در نظر گرفت؛ اما تنها یک جهت نگرش نسبت به موضوع کافی نیست. در بسیاری از موارد لازم است تا نیرومندی نگرش یعنی درجه موافقت و مخالفت آن دقیقاً مشخص شود. ترکیب نیرومندی و جهت نگرش، والانس خوانده می‌شود. این ویژگی در هر سه جزء نگرش صدق می‌کند. جزء احساسی و عاطفی ممکن است کاملاً

^۱ - استیفن پی رابینز، ۱۳۸۹: ص ۸۴ و ۸۵

مثبت باشد (مثلاً شخص نسبت به موضوع نگرش تمایل داشته باشد) و یا کاملاً منفی باشد (مثلاً شخص نسبت به موضوع نگرش تنفر ورزد). جزء آمادگی و رفتاری نیز می‌تواند در جهت موافق یا مخالف باشد، ممکن است کسی آمادگی داشته باشد تا یک موضوع نگرش از هیچ حمایت و حفاظتی دریغ نکند و یا در جهت مخالف آمادگی کامل داشته تا آنجا که حاضر به نابودی آن باشد.^۱

ب. درجه پیچیدگی (تکثر): اجزای نگرش از نظر درجه پیچیدگی نیز می‌توانند متغیر باشند. منظور از درجه پیچیدگی در عنصر شناخت نگرش این است که آیا این شناخت محدود و ساده است و یا جامع و گسترده؟ همین نکته در مورد جزء احساسی یا عاطفی نیز صادق است. اگر احساس‌ها و هیجان‌های مختلف و متعددی نسبت به موضوع نگرش داشته باشیم، گفته می‌شود که درجه پیچیدگی احساس ما نسبت به آن موضوع زیاد یا متکثر است؛ ولی اگر احساس واحدی نسبت به آن موضوع داشته باشیم، درجه پیچیدگی احساس ما کم است. آمادگی برای عمل نیز می‌تواند دارای درجه پیچیدگی کم یا زیاد باشد. کسی که آماده است تا یک موضوع نگرشی را قبول یا رد کند، آمادگی او برای عمل از نظر درجه پیچیدگی محدود یا دارای تکثر کم است.^۲ جدیدترین تحقیقات نشان داده که نگرش‌ها را می‌توان برای پیش‌بینی رفتارهای آینده به کار گرفت و برخی متغیرهای تعدیل‌کننده می‌توانند این رابطه را تقویت کنند.^۳

قرآن، پس از ارائه شماری از معارف، انسان را به تفکر و تدبر درباره هستی و انسان فرامی‌خواند تا باورهای توحیدی و ایمانی در او شکل گیرد. به او ایدئولوژی و نظام ارزشی می‌دهد تا نگرش او قوی پایه‌ریزی شود. پس نگرش‌ها و گرایش‌های مومن با محبت خداوند آمیخته می‌شود: «کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند».^۴

بعد گرایشی: به دنبال نگرش‌های مثبت، شخص به انجام آن رفتار گرایش و تمایل یافته و در مرحله بعد به عمل دست می‌زند. اهمیت گرایش در شکل‌گیری رفتار به حدی است که قرآن کریم از گرایش مردم به خاندان ابراهیم به عنوان دعای ایشان سخن می‌گوید؛ وقتی که او درخواست کرد: «پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم... پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و

^۱ - رضایی، سلیمی، ۱۳۸۳: ص ۹۴ و ۹۵

^۲ - رضایی، سلیمی، ۱۳۸۳: ص ۹۵

^۳ - استیفین پی رابینز، ۱۳۸۹: ص ۸۷

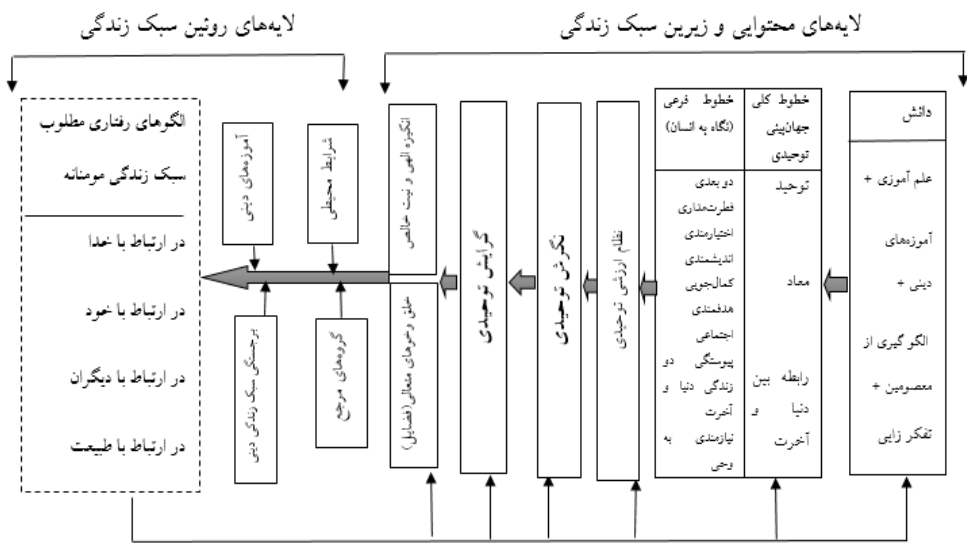
^۴ - وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره/۱۶۵).

آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.^۱ گرایش مردم به معنای این است که دل‌های مردم به سوی ذریه او متمایل شود به طوری که وطن‌های خود را رها نموده و بیایند و پیرامون آن‌ها منزل گزینند، و یا حداقل به زیارت خانه بیایند، و قهراً با ایشان هم انس بگیرند.^۲

بعد رفتاری: به دنبال گرایش‌های توحیدی رفتارهای خاص هم‌راستا با آن در انسان تکوین می‌یابد: «و (مومنین) بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آن‌ها می‌افزاید.»^۳ رابطه بین مبانی و پیش‌فرض‌ها و الگوی رفتاری از لحاظ علمی به اثبات رسیده است؛ رفتار افراد معلول نگرش است و نگرش نیز مسبوق به دانش اولیه می‌باشد. قرآن کریم، رفتارهای انسان را زاده و برخاسته از خلق وخواه، شاکله و هویت او بیان می‌کند: «هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند».^۴

در نهایت برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از تبیین رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری که همان مولفه‌ها و بنیادهای نظری سبک زندگی از دیدگاه قرآن کریم است، مدل ذیل ارائه می‌گردد. این مدل همان فرایندی است که در طی یافته‌های پژوهش به دست آمد.

بنیادهای نظری سبک زندگی مؤمنانه



۱- رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهيم/۳۷).

۲- طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ص ۷۷

۳- وَ يَخْرُونَ لِلَّذِينَ يُبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً (اسراء/۱۰۹).

۴- قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ (اسراء/۸۴).

این مدل تبیین‌کننده آن است که:

۱. انسان موجودی آمیخته از دو بعد مادی و معنوی است؛ از این رو از یک سو دارای امیال، غرایز، نیازها و گرایش‌های مادی و حیوانی می‌باشد که او را به سمت مادیات و خواهش‌های نفسانی می‌کشاند و از سوی دیگر دارای گرایش‌های فرامادی است که وی را به سوی گرایش‌ها، فضایل انسانی و متعالی، معرفت‌ها و شهودهای فرامادی فرامی‌خواند. آن چیزی که انسان را جهت‌دهی و مدیریت می‌کند، شناخت‌ها، دانش‌ها و تفکرهای شخص درباره آموزه‌های دینی، الگوگیری از زندگی معصومان و مانند آن است. مهارت تعقل‌گرایی و تفکرزایی، آن چیزی است که دانش را توسعه و تعمیق می‌دهد.

۲. جهان‌بینی توحیدی: براساس اطلاعات و دانش به دست آمده از آموزه‌های وحیانی و پس از واکاوی مبانی هستی‌شناختی (که شناخت حقیقت و واقعیت هستی از دیدگاه وحی است) جهان‌بینی توحیدی با سه محور توحید، معاد و رابطه دو جهان دنیا و آخرت شکل یافت؛ با دستیابی به جهان‌بینی توحیدی، نگرش‌های مومنانه، ایمان و باورهای خداپرستی در جان فرد خلق می‌گردد. عواطف و احساسات مومن مثل محبت، خوف، خشیت و رجا نسبت به خدا با توانایی تفکر و تعقل او همراه می‌شود؛ از این رو قرآن کریم درباره مومنان می‌فرماید: «کسانی که ایمان به خدا آورده‌اند عشق و علاقه بیشتری به او دارند».^۱

این جهان‌بینی تبیین‌گر گرایش‌های اصیل انسانی است به این بیان که از گرایش‌های اصیل وجود انسان، گرایش به کمال است. کمال‌جویی او ایستایی ندارد و بی‌نهایت‌طلب می‌باشد؛ همچنین انسان دارای مراتب مختلفی از کمال است. فطرت خداجویی و سرشتِ جان یافته از نفخه الهی، انسان را به سوی کمال حقیقی و بی‌نهایت فرا می‌خواند. در نتیجه به انسان ماهیت و هویت «از اویی» و «به سوی اویی» می‌دهد. کمال حقیقی او در بعد نظری دید خدایی و مرآتی یافتن و در بعد رفتاری، تخلق به اخلاق فاضله و الهی و رفتارهای خداگونه در بعد فردی و اجتماعی می‌باشد؛ به دیگر سخن در نظر و رفتار خدایی شدن است. همان کمالی که او را به منبع فیض الهی یعنی قرب خداوند وصل می‌کند و مظهر او می‌شود. راه رسیدن به این مقام عبودیت و بندگی خداوند است؛ بنابراین برای شکوفایی بُعد انسانی و معنوی خود و داشتن زندگی

۱ - وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره/۱۶۵).

سعادت‌مند ابدی نیازمند آموزه‌های دینی و جهان‌بینی توحیدی است که در او ایمان و باور به خداوند و قیامت را می‌آفریند و برای انسان زندگی به امتداد ابدیت را ترسیم می‌نماید. ۳. نظام ارزشی توحیدی: بر محور واقعیت‌ها و حقایق به دست آمده از جهان‌بینی توحیدی، نظام ارزشی و ایدئولوژی توحیدی ایجاد می‌گردد و باید‌ها و نبایدها و استانداردهای لازم تدوین می‌یابد. در این نظام ارزشی، انسان با انگیزه‌ها و نیت الهی و نهادینه کردن خلق و خوهای متعالی، رفتارهای شایسته را به نمایش می‌گذارد؛ همان اعمال صالحی که ارزشمندند و شایستگی قرب‌یابی به درگاه خداوند را دارند. با تعریف ارزش‌ها، انسان باید یکسری از رفتارها و دانش‌ها را کسب کند و از یکسری از آنها پرهیز نماید. پس او تکلیف محور و وظیفه‌شناس می‌شود. این رفتارها و هنجارها همان رفتارهای عبودیتی‌اند که شماری از آنها انسان را مستقیم به کمال می‌رساند و شماری دیگر رفتارهای شایسته‌ای است که او را با نیت اخلاص یاری می‌رساند و در زمره رفتارهای عبادی قرار می‌دهد.

۴. نگرش‌های توحیدی: پس از تعریف نظام ارزشی توحیدی و شناسایی ارزش‌ها، مرحله نهادینه شدن آن در جان و روان انسان با شکل‌گیری نگرش شخص است. فرد با شناختی که به دست آورده، آن‌ها را ارزیابی می‌کند؛ اگر این ارزیابی مثبت باشد در فرد احساسی مثبت و متناسب با شناخت‌ها را شکل می‌دهد؛ همچنین آمادگی به عمل هم در او ایجاد می‌شود. از این رو گفته‌اند: «اگر افعال الهی که جلوه‌هایی از صفات الهی هستند، در صورتی که مورد شناخت و ادراک انسان قرار گیرند، آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار وی پدید می‌آورند.»^۱ برای تغییر نگرش و ایجاد نگرش مثبت و منفی، از عوامل گوناگون و متغیرهای تعدیل‌کننده می‌توان بهره برد.

۵. گرایش توحیدی: در پی شکل‌گیری نگرش توحیدی، گرایش به آن و انجام رفتارهای متناسب با آن در فرد به وجود می‌آید.

۶. اخلاص و فضایل اخلاقی: انجام رفتارهای صالح با قصد اخلاص و به یاری عادت-واره‌ها و خلق و خوهای متعالی و فضایل، شایستگی قرب‌یابی و کمال‌یابی انسان را فراهم می‌آورد و حضور خداوند را در رفتارهای مومن پر رنگ می‌نماید. همچنین با انجام رفتارهای صالح برخاسته از ایمان است که بسیاری از فضایل و ملکات شایسته را در فرد نهادینه می‌کند. از جمله فضایل شایسته، ملکه تقوا است که مومن را از هر کاری که از مسیر بندگی و کمال باز می‌دارد، محافظت می‌نماید و هر کاری که او را در این مسیر قرار می‌دهد، بر انجام آن فرامی‌خواند.

۷. عوامل مداخله‌گر: شکل‌گیری یا به ظهور نیافتن الگوهای رفتاری مطلوب برخاسته از نگرش، نظام ارزشی و جهان‌بینی توحیدی نیازمند سازوکارها و عوامل مداخله‌گر است. به خاطر اجتماعی بودن انسان، شرایط محیطی، میزان برجستگی سبک زندگی خاص (مانند سبک زندگی مومنانه) در زمان خاص، میزان الگوگیری از الگوهای رفتاری گروه-های مرجع، میزان فراگیری و تاثیرپذیری از آموزه‌های دینی، در به نمایش درآمدن الگوهای رفتاری مطلوب تأثیرگذار است؛ بنابراین انگیزه‌های خدایی به کمک منش‌ها و ملکات فاضله، در الگوهای رفتاری مطلوب به یاری عوامل مداخله‌گر بازتولید می‌شود.

۸. الگوهای رفتاری مطلوب: الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی مومنانه حداقل در چهار ارتباط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت بر محور عبودیت خداوند تعریف می‌شود که متمایز از دیگر سبک‌های زندگی است. تمام روابط انسانی در این سبک زندگی بر یکدیگر تأثیر متقابل و دو سویه دارد. این الگوهای رفتاری به عنوان قاعده و الگوی کلی رفتارهای انسانی است که او را به هدف نهایی یعنی قرب خداوند می‌رساند.

۹. تأثیر الگوهای رفتاری بر دیگر بنیادهای سبک زندگی: همان‌گونه که گذشت، رابطه بین مبانی (بینش، نگرش و گرایش) و الگوهای رفتاری، رابطه‌ای معنادار، دوسویه و متقابل است. چگونگی انجام رفتارهای درونی و بیرونی انسان، بر خلق‌وخواها و نیت‌ها، گرایش‌ها، نگرش‌ها، نظام ارزشی، جهان‌بینی و تفکرات فرد تأثیر مثبت و یا منفی دارند و آن‌ها را در راستای سبک مؤمنانه تعمیق می‌بخشد و یا کم‌رنگ می‌نماید و یا نفی می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم، رفتارها و اعمال انسان، در سیر درونی و شکل‌گیری قلب (چگونگی ادراک و معرفت) و روح او اثر مستقیم دارد؛ بدین‌رو می‌فرماید: «به خاطر آنچه می‌کرده‌اند، بر دل‌هایشان زنگار بسته است.»^۱ از این آیه شریفه سه نکته استفاده می‌شود: ۱. رفتارهای ناشایست، نفس انسان را صورت می‌دهد؛ ۲. آن صورت مانع درک حق و حقیقت می‌شود؛ ۳. نفس آدمی به حسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن، حق را آن‌طور که هست درک می‌کند، و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمیز می‌دهد.^۲ بنابراین الگوهای رفتاری بر بنیادهای نظری سبک زندگی اثر مستقیم دارد. رفتارهای برخاسته از تبعیت از هواهای نفسانی، پیروی از شیطان و انجام و اصرار بر گناهان به سست شدن باورها (مانند کم‌رنگ شدن باور بر اینکه خداوند حاضر و ناظر زندگی فرد است و یا اینکه قیامتی وجود دارد)، ارزش‌ها (مانند قبح‌زدایی از کارهای ناشایست) و نگرش‌ها و گرایش‌های انسان می‌انجامد. در این باره می‌توان داستان بلعم

^۱ - بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین/۱۴).

^۲ - طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ص ۲۳۴

باعورا را از قرآن به عنوان نمونه ذکر کرد.^۱ همچنین الگوهای رفتاری عبادی و تزکیه نفس و مانند آن بر تعمیق و توسعه باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌های توحیدی تاثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

این مقاله با رجوع به قرآن کریم، مبانی و محور الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی را شناسایی کرده است، سپس کوشید که رابطه بین مبانی و الگوهای رفتاری را کشف کرده و در قالب ارائه مدل بنیادهای نظری سبک زندگی مومنانه تبیین نماید. از آنجا که هدف کشف رابطه بوده است، به توصیف و تبیین کامل مبانی و الگوهای رفتاری پرداخته تا در تبیین رابطه بنیادهای نظری آن دچار سردرگمی نشود. بر اساس آیات شریفه قرآن، رابطه تنگاتنگ، دو سویه و متقابل بین مبانی و الگوهای رفتاری برقرار است؛ زیرا نوع نگاه و جهان‌بینی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها موجب شکل‌گیری الگوهای رفتاری متناسب با خود می‌شود و همچنین الگوهای رفتاری، در ایجاد و یا تغییر و یا تعمیق نوع نگاه، ارزش‌ها و نگرش‌ها و گرایش‌های انسانی تاثیرگذار است.

هر سبکی از زندگی دارای یک شماری از مبانی و الگوهای رفتاری است که موجب تمایز آن از دیگر سبک‌های زندگی می‌شود. بر اساس مبانی است که دامنه و چارچوب ترجیحات، نگرش‌ها، گرایش‌ها و سلايق تعريف می‌گردد و موجب بروز و ظهور رفتارهای متناسب با آن می‌شود. سبک زندگی دینی برخاسته از قرآن کریم، دارای جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی خاصی است که از واکاوی مبانی آن به دست آمده است. آن چیزی که موجب بروز الگوهای رفتاری متناسب با آن می‌شود، نگرش و گرایش سامان یافته براساس آن جهان‌بینی و نظام ارزشی است. در صورتی که نگرش‌های مثبت و هم راستا با آن‌ها شکل گیرد و درونی و شخصی شود، سلايق و گرایش‌ها نیز همان گونه سامان می‌یابد، در این صورت فرد رفتارهای متناسب را به ظهور می‌رساند و به یاری عادت‌واره‌ها و ملکات فاضله و نیت خالصانه الگوهای رفتاری عبودیتی یعنی سبک زندگی مومنانه، هویت مومن را به نمایش می‌گذارد. البته سبک زندگی مومنانه فقط به دنبال ظهور الگوهای رفتاری نیست؛ بلکه در پی شکل‌گیری هویت ایمانی و خدایی شدن مومن است یعنی هدف شکل یافتن فرد براساس ایمان و فطرت انسانی الهی می‌باشد. در این میان نقش عوامل مداخله‌گر در ظهور و شکل‌یابی سبک زندگی مومنانه تعیین‌کننده است.

از سوی دیگر الگوهای رفتاری نیز در ایجاد جهان‌بینی، نظام ارزشی و نگرش‌های متناسب با خود از نقشی مهم برخوردار است و تاثیر شگرف در هویت ایمانی و سیر درونی و تکاملی انسان دارد. قرآن کریم، رفتارهای کافران را علت عدم فهم و درک حقایق توسط آنان، بیان می‌کند: «بلکه آنچه می‌کرده‌اند بر دل‌هاشان زنگار بسته است.»^۱ بنابراین رابطه دوسویه و متقابل بین مبانی و الگوهای رفتاری بر سبک زندگی حاکم است که مدل ارائه شده بنیادهای نظری سبک زندگی مومنانه از دیدگاه قرآن کریم تبیین‌کننده این رابطه است.

به منظور تبیین بهتر سبک زندگی مومنانه پیشنهاد‌های پژوهشی زیر ارائه می‌شود: تبیین الگوهای رفتاری مطلوب برآمده از بنیادهای نظری ارائه شده، تحلیل سبک زندگی مومنانه از دیدگاه قرآن و سنت که مکمل یکدیگرند؛ واکاوی بینش، نگرش و الگوهای رفتاری مطلوب سبک زندگی در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی و بررسی تاثیر این ابعاد بر یکدیگر؛ بررسی سبک زندگی گروه‌های مرجع سبک زندگی مؤمنانه به عنوان مثال سبک زندگی پیامبران از دیدگاه قرآن کریم و یا بررسی سبک زندگی الگوهای معرفی شده مثل آسیه همسر فرعون؛ بررسی سبک زندگی نامطلوب افراد تاثیرگذار از دیدگاه قرآن به منظور از میان برداشتن الگوهای رفتاری آنان از جامعه؛ عملیاتی کردن مفاهیم ارزشی مانند تقوا، تاب‌آوری و... در گستره‌های رفتاری؛ شناسایی زمینه‌ها و شرایط برجسته‌سازی سبک زندگی مؤمنانه؛ و در نهایت تبیین اینکه چگونه الگوهای رفتاری، سیر تکاملی و درونی انسان را شکل یا تغییر می‌دهد.

منابع

۱. قرآن، ترجمه اساتید فولادوند و گرمارودی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
۳. آدلر، آلفرد (۱۳۷۰)، روان شناسی فردی، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، انتشارات تصویر، دوم.
۴. آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، بی جا.
۵. ابازری، یوسف، چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰.
۶. بوردیو، پیر (۱۳۸۸)، درسی درباره درس، تهران، نشرنی.
۷. پارسا، محمد (۱۳۷۴)، روان شناسی تربیتی، تهران، انتشارات سخن.
۸. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، سمت، چ هفتم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۱۰. ----- (۱۳۸۸)، زن در آئینه جلال و جمال، قم، اسراء.
۱۱. الحرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۱۶ق = ۱۳۷۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۲. رابینز، پی استیفن، تیموتی، جاج (۱۳۸۹)، رفتار سازمانی، ترجمه مهدی زارع، تهران، نص.
۱۳. رضایی، جعفر، سلیمی، نگین (۱۳۸۳)، رابطه بین نگرش فرد نسبت به خود و نگرش فرد نسبت به دیگران، فصلنامه مدیریت صنعتی، ش ۶ پاییز.
۱۴. رهنمایی، سید احمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر مبانی ارزشها، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، اول.
۱۵. شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱)، همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، قم، مرکز نشر معارف، اول.
۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز درس‌هایی از قرآن، یازدهم.

۱۹. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
۲۰. گروهی از نویسندگان، زیر نظر استاد مصباح یزدی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برهان، اول.
۲۱. گیدنز، آتونی (۱۳۸۵)، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، آموزش عقاید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۴. ----- (۱۳۷۵)، ارزش‌های اسلامی در مدیریت، مجله معرفت، ش ۱۷.
۲۵. ----- (۱۳۹۰)، انسان سازی در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، سوم.
۲۶. ----- (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه امام-خمینی (ره)، پنجم.
۲۷. ----- (بی تا)، مبانی و اصول تعلیم و تربیت، نرم افزار مشکات.
۲۸. ----- (بی تا)، معارف قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. مصباح، مجتبی (۱۳۸۰)، فلسفه اخلاق (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، هفتم.
۳۰. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۳۱. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، سوم.